



۲۰۱۳/۰۴/۱۵

داکتر سيد عبدالله کاظم

يکصد و ششمين سالگرد تولد استاد عبدالغفور برشنا



(پورتري استاد برشنا به وسيله خودش)

گوهر پاک بود تا که شود قابل فيض
ورنه هر سنگ و کلوخ، لؤلؤ و مرجان نشود

استاد عبدالغفور برشنا واقعاً در دنیای هنر معاصر افغانستان همچو گوهر پاکی بود که از استعداد، پشتکار و ابتکارات او بسیاری از هنرمندان و هنردوستان کشور فیض برده اند. با آنکه از وفات این استاد شهیر مدت بسیار نمی گذرد، ولی خدمات این اعجوبه چند بُعدی هنر در پیچ و تاب حوادث مصیبت بار سه دهه اخیر روبه فراموشی میرود. همین حوادث موجب گردیده که کمتر کسی بیاد این شخصیت هنرمند و هنر پرور بیفتد و یادش را گرامی دارد و به همین دلیل استاد برشنا نزد بسیاری از نسل جوان ناشناخته مانده و اگر در معرفی ابعاد مختلف حیات هنری او توجه نگردد، شاید نام او هم مثل دیگر شخصیت های نامدار معاصر از خاطره ها محو شود.

استاد برشنا یکی از مشاهیر هنر در افغانستان بود. خلاقیت او در هنر رسامی، موسیقی، شعر، کارگردانی، تصنیف موسیقی و بطور کل در تکامل و نوآوری های هنر در کشور نقش بسزا داشت.

برشنا بروز دهم اپریل ۱۹۰۷ میلادی در کابل چشم دنیا گشود و در سال ۱۹۲۱م که هنوز ۱۴ سال از عمرش نگذشته بود، شامل اولین گروپ شاگردان جوان به هدایت و رهنمائی پادشاه معارف پرور کشور اعلیحضرت غازی شاه امان الله جهت تحصیل به کشور آلمان اعزام گردید. او در برلین، لایپزیک، بارمن و مونشن هنر رسامی، لیتوگرافی و فن جدید مطبعه و چاپ را فرا گرفت و یکی از شاگردان ممتاز «ماکس لیبرمن» بود.

او در ۲۱ سالگی با خانمی بنام «مارگریتا نویفیند» آشنا شد و با او ازدواج کرد. خانم آلمانی تبار هنوز نوعروس بود که کشورش را ترک کرد و به معیت شوهر رخت سفر بربست و هر دو در سال ۱۹۲۸م روانه افغانستان شدند. حضور این جفت جوان در وطن مقارن به اوضاع نا به سامانی بود که در اثر اغتشاش همه نمونه های پیشرفت به عقب برگشته و جای آنرا ترس و وحشت و ضدیت با تمدن گرفته بود. تحمل و سازش با این شرایط برای دو جوان اروپا دیده و برخوردار از تنعم و آرامش آنجا، دلیل دیگری نداشت جز عشق آتشین به وطن و خدمت به مردم. برشنا افغان بود، ولی تعجب آنست که خانم برشنا چگونه حاضر شد در چنان احوال به اقامت در افغانستان مصمم بماند. نگاهی به کارکرد های این خانم که بعد ها در بین فامیل

د پانو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خپر و لولۍ

و دوستان به «ماه گل» ملقب گردید و مثل یک افغان سال های متمادی در خدمت معارف کشور قرار گرفت، بیانگر این حقیقت است که برای انسان های بزرگ اندیش و با احساس هرجای دنیا خانه او است و برای هر نیازمندی که به کمک نیاز داشته باشد، او در خدمت است.

استاد برشنا از ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۹م به حیث معلم و مدیر مکتب «صنایع نفیسه» خدمت کرد و روح تازه به درک و معرفی هنر در جامعه داد. او روش ها و تکنیک های جدید را به شاگردانش آموخت که چگونه از رنگ های آبی و روغنی و نیز پاستلی در رسامی استفاده کنند. از جمله شاگردانش که بعد ها هریک به مقام استادی در کشور نائل آمدند، استاد غوث الدین، استاد خیر محمد، استاد حفیظ الله، استاد عبدالرب و عده ای دیگر بودند.



استاد برشنا سعی داشت تا تصاویر و تابلو های نقاشی او طبیعت زیبای کشورش را با صحنه هایی از زندگی مردم به نمایش بگذارد. او با مطالعه شرح احوال و خصوصیات شخصیت های بزرگ تاریخی کشور - البته ممزوج با تخیلات شخصی خود، به ترسیم چهره های بزرگان سیاست و ادب کشور پرداخت که این تصاویر امروز به حیث نماد رسمی آن چهره های تاریخی پنداشته می شوند.

آثار استاد برشنا در داخل کشور و نیز در شهر های بزرگ جهان از جمله تهران، دهلی، قاهره، انقره، ماسکو، نیویارک، بیژنگ، کان و دوشنبه بصورت رسمی و به دعوت آن کشورها به نمایش فراد داده شد که نشانه شهرت جهانی این هنر سالار کشور است.

استاد برشنا از سال ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۳م به حیث مدیر مطبوعه دولتی افغانستان کار کرد و مسؤولیت طبع و نشر روزنامه ها، مجلات و سالنامه ها را به عهده داشت. او اولین کسی بود که زمینه چاپ رنگه را در کشور با آوردن وسایل تکنیکی جدید مهیا ساخت که بر صحافت و زیبایی نشرات چاپی در کشور افزود و مورد علاقه زیاد مردم قرار گرفت.

طی جنگ عمومی دوم که معلمین آلمانی مجبور به ترک افغانستان شدند، برشنا و یک عده دیگر از افغان های قبلاً تحصیل کرده در آلمان به صورت رضاکارانه و افتخاری به جای استادان آلمانی وظیفه تدریس را در لیسه نجات به عهده گرفتند. در این هنگام که کتب درسی کم و حتی نایاب بود، استاد برشنا با همکاری خانمش که او نیز از ۱۹۴۱م به بعد به حیث معلمه زبان آلمانی در مکتب «مستورات» خدمت می کرد، کتاب آموزش زبان آلمانی را به شیوه های مدرن مشترکاً تألیف کردند که همه امور رسامی آنرا استاد به عهده داشت. این اولین کتابی بود که در افغانستان برای تدریس زبان آلمانی با عبارات ساده و به وسیله تصاویر تألیف و چاپ گردید و در دسترس شاگردان قرار داده شد. در همین راستا استاد برشنا بعد از ختم جنگ جهانی به حیث مدیر لیسه عالی نجات از ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۰م ایفای وظیفه کرد. متعاقباً استاد برای مدت کوتاه به حیث اتاشه فرهنگی افغانستان در تهران مقرر شد و پس از آن به وطن برگشت.

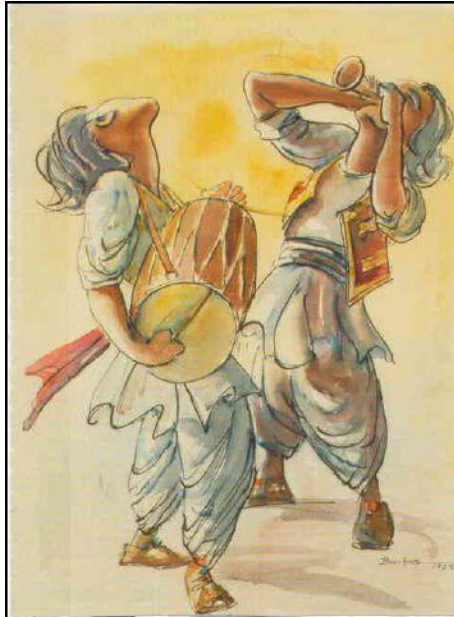
قابل ذکر است که برای قدردانی از خدماتیکه استاد برشنا در انکشاف روابط فرهنگی بین آلمان و افغانستان انجام داده بود، از طرف رئیس جمهور آنوقت آلمان آقای «هاینریش لویبیکه» در سال ۱۹۶۸م مفتخر به اخذ مدال عالی خدمات دولتی آن کشور گردید.

د پانو شمیره: له ۲ تر ۴

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاډونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

استاد برشنا در جوار وظیفه معلمی برای مدت ده سال (۱۹۴۳ تا ۱۹۵۳م) نخست به حیث آمر نشرات و بعداً رئیس رادیو افغانستان که در آنوقت «رادیو کابل» نامیده می شد، خدمت کرد که در این دوره در راه حفظ، بسط و اشاعه موسیقی سنتی افغانستان قدم های اساسی و مهم گذاشته شد و در همین دوره بود که برای بار اول صدای هنرمندان انانث از رادیو پخش گردید.



استاد برشنا خود یک آواز خوان خوش صدا، یک نوازنده ماهر و یک آهنگ ساز چیره دست بود، هنرمندان جوان را تشویق و رهنمائی کرد تا گامی بسوی نوآوری ها در هنر موسیقی بگذارند. او کوشید بین موسیقی سنتی و جدید پیوند مسلکی ایجاد کند و خودش آهنگ هائی را سرود که ترکیب موزونی از این دو شیوه بود. زنده یاد جلیل زلاند - آواز خوان حنجره طلائی کشور و گل احمد شیفته از جمله شاگردان او بودند که مکتب استاد را بعداً انکشاف دادند. استاد برشنا در هنر تمثیل نیز ید طولای داشت. درام مشهور «لالا ملنگ» از ساخته های استاد برشنا است که یک زمان با جنبش «اتحادیه محصلان» در دوره صدارت شاه محمود خان غازی (۱۹۴۷) هنگامه برپا کرد. استاد برشنا از ۱۹۴۰ تا ۱۹۵۳م بیش از ۲۰ درامه برای رادیو و تیاتر (صحنه تمثیل) نوشت که خود او هم کارگردان بود و هم نقاش تصاویر روی صحنه.

استاد برشنا یک کارتونسیت ظریف و کارکرد هایش پر از طنزهای انتقادی بود، چنانکه چهره کارتونی مشهور او بنام «عجب خان و رجب خان» تا سال های ۱۹۷۲ در قالب یک نطق پرمحتوا برای طنز های سیاسی و اجتماعی درآمد، طوریکه بعدها کارتونسیت های دیگر زیر عنوان و قیافه های کومیک آن مطالب خود را می نوشتند.

استاد برشنا در سال ۱۹۶۲م از وظایف رسمی تقاعد کرد، ولی تا آخر عمر به حیث مشاور امور فرهنگی ادامه خدمت داد، تا آنکه روز موعود فرا رسید و اجل به سراغش آمد و به تاریخ ۴ جنوری ۱۹۷۴م به عمر ۶۷ سالگی در کابل چشم از جهان بست و به رحمت حق پیوست. روحش شاد و یادش برای همیشه گرامی باد.

قابل یادآوریست که در اثر تلاش فامیل استاد، مخصوصاً فرزند بزرگ شان محترم انجنیر عبدالله برشنا به تعداد ۱۲ اثر نقاشی «رنگ آبی» استاد به شکل یک جنتری یادگاری به اندازه ۲۴ در ۲۴ اینچ در سال ۱۳۷۹ به نشر رسید که عواید فروش آن برای کمک به اطفال مصیبت زده افغانستان اختصاص یافت. این اثر یادگاری اکنون یک مجموعه کوچک و منتشر شده از آثار استاد برشنا است. سائر آثار استاد البته اکثر در دست فامیل و بعضی هم احتمالاً در نگارستان هنرکابل یعنی گالری ملی موجود خواهد بود. همچنان باید علاوه کرد که یک سی دی خواندن های استاد برشنا باز هم به همت فرزند شان از روی نوارهای شخصی چند سال قبل تهیه گردیده و بطور بسیار عالی و باکیفیت ثبت شده است که شامل ۱۱ آهنگ می باشد، هر یک به نام های: یار شغنائی، درین حدیقه، یار با ما، نه من کفر و نه ایمان، باغوانه ورو ورو، تا تره می بینم، به یک ساغر، مدتی شد که ترا، اگر رفتی مزار، می آبی آنزمان و لاله آزاد که یکی از شاهکار های استاد محسوب می شود. آهنگ های این سی دی که موزیک آن با دلربا، طبله و تامپوره همراه می باشد، بحدی دلنشین و پرکیف است که شنیدن آن به اصطلاح «زنگ از دل» بیرون می کند و شنونده را مجذوب می سازد. عواید فروش این سی دی نیز برای ترمیم و تنظیم نگارستان هنر در کابل اختصاص یافته بود.

د پانوی شمیره: له ۳ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

می گویند که: « در عقب هر مرد مؤفق، یک خانمی قرار دارد»، واقعاً این گفته در مورد استاد برشنا و خانمش «مارگریتا - ماه گل» صدق می کند. اگر این خانم فداکار به افغانستان مقیم نمی شد، احتمال داشت که همسرش را به کشور خود می کشانید و آن وقت برشنا با دور شدن از دامن میهن آنچنان به شهرت نمی رسید و نامش جاودان نمی شد. با قدردانی از خدمات فرهنگی این خانم در افغانستان، جا دارد مختصر از او نیز یادآوری شود.

در سال ۱۹۴۰ میلادی یعنی سیزده سال بعد از سقوط دوره پربار امانی بار دیگر دروازه مکتب برای دختران افغان بنام «مکتب مستورات» در کابل باز شد که این مکتب در ارتباط با موقعیت آن بین مردم بنام «مکتب اندرابی» شهرت یافت. مدیره اول این مکتب خانم «فریسی» (نام داشت که شوهرش مدیر مکتب استقلال بود. و خانم برشنا دومین مدیره این مکتب بود که هر دو از جمله بنیان گذاران معارف نسوان کشور می باشند و خدمات با ارزش را در این زمینه انجام داده اند. خانم برشنا در خاطرات خود می نویسد: «وقتی مکتب برای دخترها تأسیس شد، معلمین خارجی وجود نداشتند. خانم های خارجی که با افغان ها ازدواج کرده بودند، باید یک قسمت تدریس را به عهده می گرفتند. . . من می بایست لسان آلمانی و رسم را درس می دادم. . . در رسامی صفر بودم. هر قدر دلیل گفتم که نمی توانم رسم کنم، اما به این دلیل که شوهر من رسام است و من می توانم از او کمک بخواهم، خواهشم رد شد». او وقتی کتاب تدریس زبان آلمانی را برای اطفال به کمک شوهرش تکمیل کرد، وزارت معارف برای قدردانی از اینکار از او پرسید که آیا جایزه نقدی می خواهد و یا مدال خدمت، خانم برشنا گفت: « من مدال را انتخاب می کنم و به حیث زن، اولین مدال معارف را به من دادند». در سال ۱۹۴۷ با افتتاح دومین مکتب دخترانه بنام «لیسه ملالی» خانم برشنا به تدریس در آن مکتب نیز پرداخت. نظر به فقدان مواد درسی، او کوشش می کرد از متون آلمانی استفاده کند و در خاطرات خود می نویسد: «من قسمت های عمده (متون آلمانی) را بیرون نویسی می کردم و عبدل (او شوهر خود را با مخفف نام اولش یاد می کرد) آنرا به فارسی ترجمه می نمود. بعدها من ترجمه را به لاتین نوشته کرده حفظ می نمودم و با این صورت به زبان فارسی بیشتر حاکم شدم». نظر به افزایش سریع تعداد دختران در مکتب مستورات، تصمیم گرفته شد دومین لیسه دخترانه بنام «زرغونه» تأسیس شود و اولین عمارت آن در بوستان سرای بود. خانم برشنا به حیث مدیره این مکتب مقرر شد. خاطرات خانم برشنا از این مکتب بسیار جالب است، از جمله این خاطره که می نویسد: «مضامین پشتو و دینیات را مردهای پشتون و ملا ها درس می دادند. این مردها تمام مخالف سرسخت من بودند. . . من به کارهای دستی شاگردان اهمیت بسیار می دادم. بر علاوه دست دوزی، معلمین و دختر ها را تشویق می کردم تا سامان بازی اطفال، گدی ها، حیوانات پرکرده، لباس اطفال و غیره بسازند و در نمایشات جشن (نندارتون) این کارهای دستی مورد علاقه قرار می گرفت. از عواید فروش آن برای دختران بی بضاعت لباس می خریدیم». خانم برشنا در این ارتباط می افزاید: «معلمین ملا به ما می گفتند شما مستحق دوزخ هستید. شما بت سازی می کنید و در آخرت باید به آنها نفس بدهید. یکی از معلمین به من اخطار داد که اگر روزی به قدرت برسند، مرا به درخت بزرگ توت مقابل دفتر به دار خواهند زد». روان این خانم مهربان، شریں کلام، فعال و خدمتگار معارف نسوان شاد و یادش گرمی باد!!

پایان

نوت : برای تهیه این نوشته از سه مأخذ ذیل استفاده شده است:

- ۱ - سوانح استاد برشنا: مندرج در جنتری یادگاری (۱۳۸۰ هجری شمسی - ۲۰۰۱ میلادی)
- ۲ - خاطرات خانم برشنا، منتشره کتاب «قصاریخ ملالی»، گردآورنده: نسرین ابوبکر گروس، ۱۹۹۸، ویرجینیا، صفحه ۳۴ تا ۳۸
- ۳ - زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد، از این قلم، ۱۹۹۵، صفحه ۲۴۲ تا ۲۵۱

د پانوی شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولۍ